

■ دکتر ابوالفضل شکوری

در هر یک از شماره‌های «یاد» گزیده‌هایی از جراید و روزنامه‌های مورد بحث را نیز از لابه‌لای آنها انتخاب نموده و جهت آشنایی عینی‌تر و هر چه بیشتر خوانندگان محترم که نوعاً به اصل این قبیل جراید دسترسی ندارند، در فصلنامه یاد عیناً و البته کاملاً آگاهانه و هدفمند، درج می‌کنیم. در این شماره یاد نیز گزیده‌هایی از مجله خاور (دوره قدیم و جدید آن) برگزیده و در اینجا درج می‌کنیم تا خوانندگان محترم با محتوای این دو جراید بیشتر آشنا شوند و ادبیات و روش جراید فارسی دوران گذشته برای امروزیان تداعی شود.

چند گزیده از مجله خاور

مجله خاور در دو دوره متمایز در عصر دولت عثمانی و جمهوری ترکیه در اسلامبول شماره اول از دوره اول آبان حروف نستعلیق یا خطی بسیار زیبا منتشر شده ولیکن در شناسنامه آن نام محل انتشار و نیز نام مدیر مسوول، صاحب امتیاز و سردبیر درج نشده است موضوع بیشتر علوم طبیعی است. در نسخه‌ای که نگارنده مشاهده نموده کلمه «عنوان مراسلات» نوشته شده ولی آدرس آن گویا محو شده است و چیزی خوانده نمی‌شود، ولی تاریخ آن ۱۳۳۸ هـ. ق است موافق ۱۲۹۹ شمسی. مجله است و نه روزنامه.

در اینجا چند گزیده از آن را درج می‌کنیم که عبارتند از: سر مقاله آن زیر عنوان «مقصود و مقصود»، مطلبی درباره تاریخ چتر که اختراع آن را به ایرانیان نسبت داده است و نیز مقاله‌ای با عنوان «اختلاف نژاد بشر و سبب آن» بدون نام مولف و همچنین مقاله کوتاهی تحت عنوان «استحمام».

مادقیقانی دانیم دوره اول خاور چند شماره و چند سال منتشر شده است ولی قطعاً مدتی تعطیل شده و سپس در ماه محرم سال ۱۳۴۳ هجری قمری مجدداً منتشر شده است که دارای مشخصات ذیل می‌باشد:

«خاور» مجله‌ای است علمی و ادبی و اقتصادی که عجلتاً ماهی یکبار نشر می‌شود.

صاحب امتیاز و مدیر: سید حسن شمس

عنوان مراسلات: استانبول مطبعه شمس

قیمت اشتراک: در ترکیه سالیانه دو لیره، در ایران سالیانه ۱۵ قران، در فرنگ سالیانه ۲۵ فرانک.

در اول آن بعد از آغاز سخن آمده است:

گرچه «خاور» مدتی تعطیل شد

مهلتی بایست تا خون شیر شد

تا نزايد بخت تو فرزند نو

خون نگردد شیر شیرین، خوش شنو.

خاور دوره جدید برخلاف دوره قدیم کاملاً مجله‌ای سیاسی است و طرفدار سردار سپه و مصطفی کمال پاشا آتاتورک است و سردبیری آن نیز بر عهده حسین دانش از نویسندگان اصلی روزنامه شمس بوده است که فردی سیاسی نویس بود. در اینجا گزیده‌هایی تحت عناوین ذیل را از خاور دوره جدید درج خواهیم کرد:

- سرمقاله خاور با عنوان «آغاز سخن».

- ایران و همسایگانش.

- سایکس و ایران.

الف - گزیده‌های خاور قدیم

بنام خدا

مقصد و مقصود

هنگامی که سراسر جهان در اثر فرسودگی‌های دیرینه دچار تشنج و اضطراب و برای قبول تبدل در حال آشفتگی و انقلاب است، زمانی که افکار ساکنین کره خاک می‌رود نشانه جدیدی آغاز نماید، مجموعه «خاور» قدم به عالم مطبوعات می‌گذارد. مطبوعات که مایه فلاح جمیعت و نماینده ارتقا و تکامل امت است.

مجموعه خاور، مجله‌ای است علمی، ادبی و تاریخی که در اول هر ماه شمسی در چهل و هشت

صفحه انتشار می‌یابد به طوری که در اختر شماره آن هشت صفحه برای ترجمه یک کتاب نافع علمی اختصاص یافته است. مجله خاور در ترجمه موضوعات علمی و شرح زندگانی مشاهیر و رجال علم و اصلاح خصوصاً مشاهیر مشرق زمین که بهتر در حالات روحی مردمان ایران ذی‌علاقه و بانفوذ است خواهندگان خود را افاضه می‌کند و در شخصیات و مدار پلتیک دخالت نمی‌نماید. مجله خاور مقالات و آراء که موافق با مندرجات آن بوده باشد قبول و به امضای نگارندگان آنها درج می‌گردد و اداره در اصلاح و درج آنها آزاد است.

این مجله در نشر اخبار و اطلاعات جدید علمی کوشش خواهد نمود و در تاریخ طبیعی بسط مقال خواهد داد. ما مساعدت و الطاف معاز فرامان مملکت را تقاضا می‌کنیم و امیدواریم مسطورات آن بتواند از توجهات آنان پذیرایی نماید. ^(۱)

◆ اختلاف نژاد بشری و سبب آن

در اطراف موضوع اختلاف نژادهای بشر مباحثی متعدده به عمل آمده و علمای علم نژاد (اثنولوژی) هر یک معتقدات و شواهدی در این خصوص اختیار نموده‌اند که ما در شماره‌های مجله خاور خلاصه آنها را ذکر و اذهان قارئین را به آن مباحث آشنا خواهیم ساخت. اینک یکی از علمای علم مزبور کتابی موسوم به «تأثیر ضوء در نژاد اروپایی» تالیف نموده و عقاید خود را در خصوص علت اختلاف نژاد انسان بیان می‌نماید.

قبلاً لازم است قارئین را متذکر سازیم که علمای علم نژاد کلیه نژادهای بشر را به سه قسمت عمده تقسیم نموده‌اند که نژادهای دیگر از آنها و متفرع و منشعب گردیده‌اند:

(۱) نژاد آری یا اروپایی ^(۲) نژاد مغولی یا آسیایی ^(۳) نژاد یتیبوی یا آفریقایی. این تقسیم عادی یا اصطلاحی بود اما مولف کتاب مزبور کلیه طبقات بشر را به دو نژاد اصلی می‌رساند. (۱) مصفح الرأس. یعنی آنهایی که قطر سرشان از جلو به عقب طویل تر از قطر دو طرف دیگر است و آنها ساکن اروپا و مهدشان حوالی بالتیک می‌باشد مانند سوئد، نروژ و شمال آلمان (۲) عریض الرأس. یعنی آنهایی که قطر سرشان از جلو به عقب کمتر از دو طرف دیگر است و آنها ساکن آسیا و مهدشان مشرق دریای سیاه است.

نژادهای دیگر مثل سیاهان از این دو نژاد منشعب شده‌اند. مصفح الرأس‌ها در آسیا و آفریقا منتشر شدند زیرا که هوای این دو قاره قبل از هوای اروپا معتدل گردید و قابل زندگانی و تکثیر احیای قبل از اروپا که هنوز از عصر جلیدی نجات نیافته بود، واقع شد.

عصر جلیدی آن عصریست که حرارت زمین در طول آن مدت نقصان یافته به طوری که نصفه شمالی اروپا از برف مستور گردید و برای بسیاری از احیای زندگانی صعب و متغذر شد و به

جز آنهایی که قادر بر جد و جهد برای زندگانی و معیشت خویش بودند، نجات نیافتند و آنهایی که ضعیف و عاجز بودند و نتوانسته با شدت سرما مقاومت نمایند منقرض گردیدند. پس عصر جلدی اروپا را از ضعف نژادی تطهیر نمود ولی طوایف قاره آسیا به سبب سهولت معیشت و نبودن موجبات صعوبت زندگانی در جات انحطاط را پیمودند زیرا که افراد ضعیف در آنها باقیماند و در نتیجه وقتی که وسایل مهاجرت قبایل اروپایی فراهم آمد بر طوایف آسیایی و آفریقایی تاختن نموده و آنها را در رنجه اسارت و استخدام داخل نمودند.

مهاجرین اروپایی و صاحبان رئوس مصفحه در اماکنی که تحصیل سلطه و اقتدار نمودند مشاغل عالیه را برای خود انتخاب و مشاغل پست را برای مرئوسین تعیین نمودند و به تاسیس مدنیات اشتغال جستند. پس مدنیت ایران، سوریا، مصر و هند در حقیقت مدنیت اروپایی است که طوایف اروپایی بعد از تسلط و غلبه بر اهالی آن را انشا و تاسیس نمودند بنابراین ارتقاء و عمران ملل آسیایی بعد از فتح خلنی حاصل شده و هرگاه این مدت بدون فتح امتداد یابد یعنی هنگام انقراض فاتحان انحطاط آنها نیز حاصل خواهد شد. پس معلوم گردید که حکام از جنس محکومین (مرئوسین) نمی شد و از تفاوت آشکار یکمین رامسین دوم و فلاح مصری ظاهر است این مسئله معلوم می گردد به طوری که مپنی رامسین به عثمانی برهان اجنبیت او می باشد. ارباب رئوس مصفحه الان در طبقات مردم حتی در چین و ژاپن به کثرت یافت می شوند ولی در میان توده های فلاحین و طبقه سوم معدوم می باشند و به عباره آخری اعمالی که محتاج به فکر و ذکاوت است اروپاییانی که در جامعه ملل شرقی بیشتر هستند احتکار کرده اند تا اینکه زمانی منقرض گردند زیرا که اقلیم جدید آنها با ایشان موافقت نمی کند و به طرف انحطاط و بالاخره انقراض سیر می نمایند.

روشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی

چگونه نژاد اسود نژاد اسود گردیده است؟

هرگاه صحیح باشد که نژاد اصلی انسان ابيض بوده پس چگونه و با چه کیفیتی نژاد اسود به عرصه ظهور رسیده است؟ اگر میکروب های امراض را در مقابل نور قرار دهید هلاک خواهند شد و همین مسئله منفی تنظیم منازل را به واسطه نور آفتاب بیان می نماید. ولی لازم است دقت کنید که آفتاب میکروب ها را به واسطه حرارت خود هلاک نمی سازد بلکه به واسطه نور آنها را تلف می نماید. بنابراین میکروب می تواند در حرارت ۷۰ یا ۸۰ درجه سانتیگراد زندگانی کند در صورتی که در محل تاریکی زیست نماید، ولی هرگاه در مقابل اشعه نور واقع شوند هلاک می گردند و سبب هلاکت شان شفافیت اجسام شان است که اشعه شمس آنها را محترق و هلاک می نماید. همین عمل را آفتاب با مورچه های سفید (موریانه) می نماید یعنی آفتاب فقط به حیوانات تسیطه قناعت نمی کند. پس برای اینکه طبیعت ضرر اشعه نور را از احیا دفع نماید غده هایی در جسم آنها تولید

کرده و رنگی که مانع نفوذ اشعه مضره است از آن غده‌ها ترشح می‌نماید. این رنگ با این ترشحات در ایرانی و مصری و سودانی و ایتالیایی کم یا زیاد به نسبت قلت و کثرت اشعه مضره مشهود می‌گردد. بنابراین هرگاه آسمان کدر و ناصاف باشد اشعه قلیل الوجود هستند و پوست بدن شفاف یا شبه شفاف می‌شود به طوری که امروزه در سکنه شمال غربی اروپا مشاهده می‌گردد. گاهی برف عمل اشعه شمس را عهده‌دار می‌شود و شدت سفیدی آن در پوست اسکیموی ساکن حوالی قطب شمالی تاثیر می‌نماید و همان طوری که آفتاب در لون ایرانی دخالت دارد همان طور نیز شدت سرما اسکیمو را گندمگون می‌سازد. خلاصه مطلب را باید اینطور تقریر نمایم که ضوء سبب تلوین نژاد است نه حرارت.

تاثیر حرارت در بینی نژاد اسود

شدت سرما در اروپا مستلزم باریکی بینی و استتاله آن است تا اینکه هوا را قبل از دخول بریه گرم نماید و به این واسطه از پاره امراض جلوگیری به عمل آید ولی در بلاد حاره جایی که نژاد اسود یا سیاهپوست زندگانی می‌کند به واسطه شدت گرما هوا منبسط است و سیاهپوست باید ریه خود را در آن هوا مملو سازد تا اینکه آن مقدار معینی از اکسیژن که سفیدپوست یا اروپایی در یک حجم کوچکی از هوای سرد استنشاق می‌نماید سیاهپوست همان مقدار معین را از هوای منبسط که مقدار آن با هوای بلاد سرد تغییری ندارد ولی حجم آن به واسطه گرما اتساع زیاد شده است، استنشاق نماید. بنابراین بینی اروپایی باریک و مستطیل و بینی سیاهپوست افطس و پهن است.

منطقه‌های احیاء

هر یک از انواع نبات و حیوان منطقه دارند که در آن زندگانی می‌کنند و از آن منطقه نمی‌توانند تجاوز نمایند (مقصود از منطقه مسافت بین دو خط عرضی جغرافیایی است). پس هرگاه سفیدپوست بخواهد در منطقه سیاهپوست زندگانی کند باید از جنس او جنس دیگری تولید شود که برای مقاومت با ضوء لون سیاهپوست را دارا و برای سهولت تنفس بینی وسیع داشته باشد و خلاصه اروپاییانی که در مستعمرات غیر از منطقه خود زندگانی می‌نمایند رفته رفته به مرور ایام و توالی قرون منقرض می‌شوند یعنی تاثیرات اقلیمی از آنها جنس دیگری تملک می‌نماید که مانند سایر ساکنان همان اقلیم بوده است.^(۱)

چتر

ما در نتیجه تتبع کتب تواریخ و استشهاد از آثار عتیقه ایران باستان چنین معتقد هستیم که اختراع

چتر از مزایای ایرانیان قدیم می‌باشد و صادق‌ترین گواه خود را آثار خرابه‌های پرس‌پلیس که با تسخیر یا تخت‌جمشید معروف است، قرار داده‌ایم و چون در آنجا چترهای ظریف مختلفه رسم گردیده معلوم می‌دارد که استعمال چتر در آن زمان در میان ایرانیان در مراحل اولیه و دوره بساطت نبوده و به عبارتی‌آخری تازگی نداشته است. اینک یکی از مجلات شرحی در این موضوع نگارش نموده که بی‌مناسبت نیست آن را ذیلاً ترجمه و به نظر قارئین عظام رسانیم ولی نگارشات مجله مذکوره با دعوی ما منافاتی نخواهد داشت. پاره‌ای از کتب تواریخ اختراع چتر را به زنی چینی که شغل او نجاری بوده نسبت داده‌اند ولی در خرابه‌های نینوا صورت بسیاری از چترها بر الواح قبور نقش گردیده مانند صورت‌هایی که بر قبور شهرت و منفیس (دو شهر معتبر یونان قدیم) کشف شده است و تاریخ آنها یکهزار سال قبل از میلاد مسیح می‌باشد.

قدما به چتر مفاخرت می‌گردند و غیر از اشراف و اغنیاء آن را استعمال نمی‌نمودند زیرا که استعمال چتر یکی از علایم مجد و بزرگی به شمار می‌رفت. زمانی هنوز چتر را از طبقات متعدده می‌ساختند که طبقات مزبوره بالای یکدیگر قرار گرفته بود و در بعض کتب تواریخ آنها این عادت دیده می‌شود همان طوری که سقف عمارت و منازل از چند طبقه تشکیل می‌یابد همان‌طور نیز باید سقف سیار که عبارت از چتر است از طبقات متعدده تشکیل شود.

از ملل اروپا در قرن وسطی اول پرتغالی‌ها استعمال چتر نمودند. پس از پرتغالی‌ها در اواخر قرن شانزدهم فرانسوی‌ها آن را استعمال کردند. به هر حال فرانسوی‌ها بدایه چتر را استعمال نمی‌نمودند بلکه به کسانی که آن را استعمال می‌کردند استهزا می‌نمودند. زیرا که چتر در آن زمان به ظرافت و قشنگی کنونی نبوده و از پوست حیوانات ساخته می‌شده و میله آن آهن ضخیم سنگینی بوده است و چون قیمت آن ارزان نبوده در اغنیاء و اشراف مهمور بوده است.

پس معلوم می‌شود که چتر در اول امر بسیار ضخیم و حجم و وزن آنها زیاد بوده و به همین مناسبت هنوز آن را «سقف سیار» خوانده‌اند.

ممالک شمالی اروپا آخرین ملتی بودند که چتر را استعمال نمودند و در انگلستان با وجود کثرت باران تا قبل از نشسته استعمال نمی‌شد و طریق استعمال آن این‌طور واقع گردید یکی از اشراف زمانی که عازم نرزه‌تگاه باید پارک می‌گردید یا از پل بزرگ لندن می‌خواست عبور نماید به واسطه کثرت باران زمستان یا شدت گرمای تابستان چتر با خود همراه می‌برد.

اهالی لندن برای این عمل به سرودن اشعار هزل‌آمیز اشتغال جستند و او را در ایاب و ذهاب سخریه می‌نمودند.

چتر و حامل چتر را مشار با لبتان قرار می‌دادند. این عمل تا مدت دو سال ادامه یافت و در خلال این مدت از عزم آن مرد چیزی کاسته نگردید و بدون اعتنا به مردم چتر خود را استعمال می‌کرد اما

پس از فوت وی طولی نکشید که اهالی لندن و همان اشخاصی که او را مورد استهزا قرار داده بودند به مشارالیه اقتضا نموده و رفته رفته استعمال چتر در انگلستان عمومی گردید و چون استعمال سقف سیار در اروپا شیوع حاصل نمود ارباب ذوق و اختراع در سهولت استعمال و تعمیر آن سعی کردند تا اینکه به ظرافت امروزی آن را رسانیدند.

در سال ۱۶۹۷ شرکت بزرگی برای این مقصود در پاریس تشکیل یافت. در طرفین پل «بون نوف» قراولخانه تاسیس نمودند که عابران از پل از قراولخانه یک طرف پل چتر را کرایه می نمودند و بعد از عبور آن را با کرایه تسلیم قراولخانه طرف دیگر پل می نمودند و امروزه در آمریکا کمپانی های متعددی است که به همین رویه عمل می نمایند و در هر محلی مرکزی برای کرایه چتر معین است مخصوصا در آمریکای جنوبی که برخی اوقات در یک روز چند مرتبه تغییر هوا حاصل می شود و به این مناسبت وقتی که اهالی به استعمال چتر مجبور و محتاج می گردند نزدیک ترین مرکز شرکت تشبث نموده و کرایه چتر را برای یک روز تمام می پردازند و پس از رفع حاجت به مرکز شرکی که به منزل شان نزدیک تر است، تسلیم می نمایند.

اکنون در نتیجه مساعی مخترعین بعضی از کارخانه های چتر سازی اشیای مستظرفه دیگر را از قبیل بادبزن های قشنگ و ادوات کتابت و عصاهای ظریف و حتی رولورهای بسیار قشنگ را نیز تدارک می نمایند و برخی از کارخانجات فرانسه چترهایی که دارای برق گیر است و شخص را از صدمه برق مصون می دارد، به عمل می آورند.

در ساختن چتر، ژاپونی ها پیشرفت شایانی نموده و امروزه کارخانه های ژاپون بزرگ ترین و مشهورترین کارخانه های چتر سازی اروپا به شمار می رود. در اروپا نیز کارخانه های چتر سازی اهمیت پیدا نموده به طوری که در هر سال متجاوز از پنج میلیون چتر ساخته می شود.^(۳)

◆ استحمام

مقصود از استحمام، شست و شوی بدن با آب است. لزوم شستن بدن برای حفظ صحت ظاهر و معلوم می باشد زیرا که ترشحات پوست منحصر به عرق نیست بلکه متضمن مواددهنی و حیوانی و املاحی است که با غبار ممزوح می گردد و ملصق به پوست می شود و مساقات آن را سد می نماید و هرگاه پوست بدن از طبقه ای که روی او تکوین می شود پاک و زائل نگردد ترشح بدن و تنفس جلدی را مانع و سبب امراض کثیره می گردد.

در غالب ادیان نظافت و شست و شوی یکی از شعائر دین محسوب گشته، نیایش و عبادت پروردگار را متوقف بر طهارت دانسته اند. شریعت مقدسه اسلام در این موضوع تاکیداتی بلیغ فرموده نظافت و شست و شوی را به انواع مختلفه و اوقات معینه متعدده قرار داده است بر سلسله کتب

احکام و قوانین کتاب «طهارت» را مقدم ساخته است .

نظافت امروزه از ضروریات عالم تمدن به شمار آمده و هر ملتی که مراحل ترقی را بیشتر پیموده اند اعتنای آنها به نظافت زیادتر گردیده است .

فواید استحمام : اولاً ازاله کثافات و چرکی بدن و باز کردن مسامات جلد است ، دوم باعث رفع کسالت و موجب نشاط می گردد ، سوم باعث تسکین اعصاب جلد و ممتنع به ثورات جلدی است . بهترین اوقات برای شست و شو زمان برخاستن از فراش است زیرا که در این موقع بدن محتاج به تنشيط است و هر گاه بدن زیاد چرک باشد لازم است همه روزه صابون استعمال شود و الا هفته ای یک مرتبه استعمال صابون کفایت می نماید و بعد از فراغت ، بدن را باید خوب خشک نمود و سپس با حوله قدری بخش های بدن را سریعاً مالش داد تا خون در تمام بدن منتشر شود .^(۴)

ب - گزیده‌هایی از مجله خاور جدید

آغاز سخن

گرچه «خاور» مدتی تعطیل شد

مهلتی بایست تا خون شیر شد

تا نزاید بخت تو فرزند نو

خون نگردد شیر شیرین ، خوش شنو .

مدت هاست که زبان بسته بودیم و قلم شکسته و در کنجی نشسته . نگران صحنه حادثات بودیم و جست و خیزهای کشتی سیاست مان را میان خیزاب‌های دریای واقعات از دور تماشا می نمودیم و چون سکان کشتی را در دست ناخدایی کاردان و توانا می دیدیم از این راه خوشوقت و خوشبخت بودیم یعنی تا این آوان اخیر چون کارها را بی دخالت این و آن در مجرای راست و روش چرخ امور را کمابیش بی عیب و کاست می دیدیم از گفتن سخن بی سود یا از سرودن هجا و درودی پرهیز دیدیم و مانند هر آدم درست اندیش و با انصاف جریان مصالح را بگذارش طبیعی و صاف خویشتن رها کرده بودیم .

اما اکنون چون می بینیم که آفاق افکار هموطنان را ده‌های تشویش فرا گرفته و دل دوستان با خیال‌های بی جا و اندیشه‌های بی پروا آشفته است ؛ چون می بینیم که باد‌های تمرد و تعصب دیوانه وار در اطراف کشور در وزیدن است و شاخه عقل و هنر از صدمات آن در لرزیدن ؛ چون می بینیم که به مجرد نفس کشیدن کشور فارس دو ، سه روز به آسودگی پس از چندین قرن بیچارگی و افسردگی چند نفر مردم تنگ چشم دولت باز و ملت برانداز که اسیر پنجه حرص و آزند و دورتر از پر بینی خود نمی بینند و در همه دوری به بکرنگی و نیرنگی از سر این خلق صافی ضمیر ساده لوح

کلاهی ربوده و کیسه و کاسه‌ای پر کرده و پس از آن گردن به دوش فرو برده دیگر از جای خود نجنبیده‌اند، عفریت‌وار راه نفس را بر این مملکت بسته و دهان تعرض را گشوده‌اند؛ چون می‌بینیم که باز عده‌ای از پیروان این گروه در کتب و خطب به قلم مکر و زبان کید از عیب‌گیری متقلدان امروزی امور خودداری ندارند تا خیالات دوستان و دشمنان ایران را پریشان و شبهه‌ناک نمایند و گفت‌وگوهایی را که بایست محرمانه باشد از پرده بر ملا می‌اندازند گویا هر یک در وطنی و در دینی دیگرند - چون می‌بینیم که این هیکل مسلول ایران را که تاکنون جان از چندین مهالک با هزاران دشواری بدر برده فقط از یمن همت جانسپارانه «سردار سپاه» و پرستار کارآگاهش داراندک اندک طراوت و نداوت زندگی بدو بر می‌گردد و به تازگی بوی بهبود از آن شنیده می‌شود، می‌خواهد، غافل از نازک‌کاری‌های زمان و مکاید دوران در آزمایشگاه انتقاد کشند تا جرعه‌ای چند از جام خودکامی دو، سه روزه در چشند، چون می‌بینیم که این دایگان از مادر مهربان‌تر و لاله‌گان از پدر کاردان‌تر سلیقه دلسوزی و طریقه مصلحت‌آموزی را از دست نمی‌دهند و بر این طفل یک‌شبه وطن که می‌خواهد به تازگی بر پاهای خود بایستد راه را از چارسوی می‌بندند و این معامله درشت را بر آن اندام نازک و سست می‌پسندند؛ چون می‌بینیم در هنگامی که اینان مشغول جدال‌های خانه و بی‌خبر از تصورهای همسایه و بیگانه‌اند، چندین حقوق مقدس ما در اطراف جهان پایمال شده است و چندین کنکاش‌های مهم در چندین کشورها و بی‌آنکه ماهازا آن آگاه باشیم، قرعه فال عقبات آینده دنیا رازده، چون می‌بینیم که نویسندگان جرأید که در هر کشور متمدن به منزله رهبران و قواعدند با وجود اینکه خرابی بنیان را ظاهر می‌بینند و در ویرانی پای‌بست خانه‌شکی ندارند همیشه پرده روی کار می‌کشند و همواره بام را اندود می‌نمایند و ایوان را منقش می‌کنند، چون می‌بینیم که هیچ ندای حق‌گویی که بتواند اندیشه‌های ایرانیان این نقطه کره را به گوش مرکز برساند و نگاهبانی بر حقوق و شئون ایشان نکند، نیست، فی‌الجمله چون می‌بینیم که چراغی درخشنده که روشن‌کن تاریکی‌ها و نماینده پستی‌ها و بلندی‌های راه باشد، نیست و این مردم مغرور دل‌کور چنان غرق خواب جهالت‌اند که بیداری‌شان بسته به قیام قیامت است، بر ذمه خود واجب می‌دانیم که اندیشه‌های خود را باز از دم «خاور» که ترجمان افکار ایرانیان ترکیه‌نشین است فاش و منتشر کنیم که مجدداً حکایت نابینا و چاه است و پس از این خاموش نشستن ما گناه است.

سر دبیر خاور / حسین دانش

مناسبات خارجی ایران از نظر تایمز لندن

روزنامه (Times) در نمره مورخ به بیست و ششم آبان ماه افرنجی ۱۹۲۴

در زیر سرستون:

ایران و همسایگانش

از زبان خبرنگار خود می نویسد: واپسین تحولی که در مناسبات دولت ایران با دولت های بیگانه دیده شده و سزاوار بیان است همانا افزایش نفوذ آمریکاست که نتیجه آمدن دوکتور «میلسپو» و رفقاییش به ایران به سمت مستشاری در اداره مالیه و ادارات دیگر است. اما نفوذ «روسیه سوویه تیک» - شوروی - و نفوذ دولت انگلیس باز در نهایت اهمیت باقی است. زیرا که این دو مملکت یا توابع آنها یک پیوستگی طبیعی - جغرافیایی با ایران دارند و هر دو در کارهای ایران بسیار علاقه مندند.

وضع ایران در میانه این دو دولت از چند سال به این طرف خیلی بهتر شده است. پیش از انقلاب ملت روس یعنی پیش از سال ۱۹۱۷ و بلکه تا به تاریخ ظهور جنگ عمومی جهان آشوب، رقابتی که در میان دولتین بر تانیای بزرگ و روسیه موجود بود، رخصت یک زندگی مستمر در شکل دولتی مستقل به ایران می داد، ولیکن اگر دولت انگلیس نبود همسایه شمالی در قسمت اخیر قرن نوزدهم دایره نفوذ خویش را به زودی به سمت جنوب توسعه داده ایران را خورده و فرو برده بود.

ولیکن همچشمی این دو دولت بزرگ از طرف دیگر ایران را از ترقی و پیشرفت باز می داشت مثلا مانع از ساختن راه های ماقله می شد و گاهی هم آزادی مطلق ایران را در خطر می انداخت و به حریت او سکت می زد چنان که پیش از جنگ در مسئله اخراج و تبعید مشاوری آمریکایی «مورغان چوستر» دیده شد.

در این ایام اخیر، یک عهدنامه تجارتهی میان دولت سوویه تیک روس و دولت ایران بسته شد. این عهدنامه تجارت روس را در ایران امتیازها داده و تقریبا انحصار تجارت خارجی را در ایران به روس ها بخشیده است و دشمنان حکومت امروزی طهران را دستاویزی برای اظهار گله و ناخشنودی گردیده است. به مذاکراتی که امروز انجام گرفته و منتهی به این عهدنامه گشته است در سال ۱۹۲۱ آغاز گردیده بود و مدت سه سال متوالی طول کشیده دچار مشکلات گوناگون شد. اینکه می گویند که دیر ماندن امضای این عهدنامه بنا بر انتریک های دولت انگلیس بر علیه دولت «سوویه تیک» بوده، عاری از حقیقت است.

دولت «سوویه تیک روس» به دولت ایران ترحم آورده، اطمینان داده است که عهدنامه های پیشین و قرض های کهن که مقدم بر جنگ جهانی بود همه منسوخ است. اگرچه ایرانی ها تماما دل آسوده و مطمئن از این مواعید روس ها و از شسته شدن دفتر قروض نیستند، اما نسبت به زمان پیش آزاده از پر خاشجویی ها و تحکم های دولت روس اند. با وجود این بولشه ویک ها دمی خالی از پرو پاکاند و از مداخله در کارهای داخلی ایران به توسط سفارت شان در طهران نبوده و نیستند. در هر حال، ایرانی ها امروز از ترس و خطر عهدنامه ۱۹۰۷ که کشورشان را منقسم به دو دایره نفوذ می کرد و مقدمه یک مقاسمه شمرده می شد، آسوده و وارسته اند.

نفوذ دولت فرانسه در ایران

ایران بسیار مدیون رهنمایی ملت فرانسه و به خصوص مرهون همت‌های Alliance Francaise است که در سایه نفوذ مدنی آن (Institut Pasteur) را در طهران به وجود آورده و جان هزاران ایرانی را تاکنون از پنجه مرگ رهانیده است. بسیاری از ایرانیان قابل در پاریس تربیت دیده و در اردوی فرانسه به سمت دوکتوری مستخدم گردیده‌اند. در هنگام جنگ اروپا، ایرانی‌ها بودند که در فوج‌های لشکری فرانسه فعلاً خدمت می‌کردند. شاه ایران نیز در سیاحت‌های سالیانه خود به سمت اروپا بیشتر «پاریس» یا «نیس» را برای اقامت برمی‌گزیند. اگر یک ایرانی یکی از زبان‌های بیگانه را تکلم کند در مقابل آن ۵۰ ایرانی زبان فرانسه را به خوبی می‌دانند. وزارت جنگ ایران پارسال عده‌ای از صاحب‌منصبان جوان را برای آموختن طرز تحریک آسمان‌پیمایان جنگی و برای تکمیل در فنون عسکری به «پاریس» فرستاد. بنابراین فرانسه و فرانسویان علاقه‌های بزرگ در ایران دارند.

علاقه آلمانیا در ایران

بازار محلی طهران پر از امتعه و اجناس ارزان آلمان است. پس از ختام جنگ این اجناس را با یک چابکی حیرت‌افزایی وارد بازارهای ایران کردند. در سال ۱۹۲۲ قراردادی برای فرستاده شدن امتعه آلمانی در جهازهای کوچک به ایران امضا شد. این کشتی‌ها از «هامبورغ» بر روی رودخانه‌های روس آمدوشد می‌کردند و از رود «وولغا» گذشته داخل بندر «انزلی» می‌شدند. ولیکن پس از دو، سه آمد و شد، مناقلات بر این خط به سبب درنک کشتی‌ها در سفر و مخارج گزاف موقوف گشت. مشغله سیاسی پیش از جنگ آلمان را در ایران یک کونسول آلمان که در معرض چنان سوالی واقع شده بود چنین بیان کرد: «آقا اینکه چیز بسیار ساده‌ای است! در دایره نفوذ روس ما همیشه انگلیس را تقویت می‌دهیم و در دایره نفوذ انگلیس روس را». اکنون این شکل توسعه نفوذ دیگر در کار نیست و امروز چیزی دیگر هم نیست که بتوان به جای آن نفوذ نابود شده گذاشت.

علاقه افغانستان در ایران

سفارت افغانستان در ایران پس از معاهده اخیر انگلیس و افغان برپا شد. امروز چنان مسائلی موجود نیست که تواند مناسبات دوستانه ایران و افغان را به هم زند یا خلیلی به آن رساند. تبعه افغانستان که بیشتر به قصد تجارت در ایران و خاصه در نواحی خراسان ساکنند یا به عزم ایفای فریضه حج از خاک ایران می‌گذرند تماماً به محبت و احترام از طرف ایرانی‌ها پذیرفته می‌شوند. در هنگام جنگ انگلیس و افغان در سال ۱۹۱۹ والی افغان در هرات از والی ایرانی خراسان درخواست نمود که عساکر انگلیس را از خراسان بیرون کند و ضمناً تهدید نمود که اگر چنان نکنند عساکر افغان

مجبور خواهند شد ولایت خراسان را استیلا کنند به این تکلیف دولت ایران جوابی نداد و از هرات نیز سر و صدایی بلند نشد.

علاقه ترکیه در ایران

ترک‌ها تنها یک سفارت در ایران دارند. سفیر ترک در تهران شیخ‌السفر است. علاقه ترک‌ها در ایران همانا جهت جامعه اسلام با ایرانی‌ها و حادثاتی است که بر سر خود طرفین به ظهور می‌پیوندد. گاهی یک شقی یا یک طاغی ایرانی به خاک ترکیه پناهنده می‌شود و در صورت وقوع چنین حادثه‌ای به سفارت ترک تکلیف می‌شود که در توقیف آن شقی به ایران یاری کند. در طهران تبعه ترک کم‌اند اما برخی آنها در ولایت آذربایجان ایران که متصل به حدود ترک است، یافت می‌شوند. الان مذهب حکومت ایران تشیع است، اخراج خلیفه از حدود ترکیه خللی در مناسبات دوستانه فرس و ترک نرسانید زیرا که ایران خلفا را مقتدا و رهنمای دین نمی‌داند.

نفوذ انگلیس در ایران

مناسبات انگلیس و ایران به‌رغم عهدنامه سال ۱۹۰۷ و باز معاهده انگلیس و ایران در سال ۱۹۱۹ و به‌رغم انقلاب انگیزی «سیدضیاءالدین» در سال ۱۹۲۹ که به همت فوج قزاق تربیت دیده از انگلیس به خوبی انجام گرفت و بالطبع به تفتین دولت انگلیس اسناد گردید، مناسبات نیک‌خواهانه در میان دولتین ایران و انگلیس در این روزهای اخیر بهتر شده است. سفیر کنونی انگلیس در تهران سیرپرسی لورن (Sir Percy Loraine) در سایه صبر بسیار و قابلیت ممتاز برخی از اسباب اختلاف را تا حال از میانه برداشته است و چندان نخواهد گذشت که موفق به برداشتن اسباب و عوامل ناسازی‌های دیگر خواهد گشت. امروز نه از وسعت و نه از اهمیت علاقه‌های سیاسی انگلیس در ایران چیزی نکاسته است. تفوق ما در «خلیج فارس» همیشه هست، باز خواهد بود و مملوکات شرکت نفت انگلیس و ایران را (Anglo - Persian Oli Company) نگهداری خواهیم کرد. علاوه بر اینها، منافع اداره تلگراف هند و اروپایی (Indo - European Telegraph) و بانک شاهی ایران را (Imperial Bank of Persian) نیز باید در مد نظر داریم و از منافع چندین تجارتخانه‌های انگلیس و هندی نیز که در تهران و ولایت‌های دیگرند نباید غافل باشیم. کونسول جنرال‌های انگلیس در بوشهر، اصفهان و مشهد و کونسول‌های انگلیس در تبریز، شیراز، کرمان، کرمانشاه و بندرعباس همه مکلف به یاری و مظاهرت سفیر ما در اینگونه مواردند.

مناسبات ایران با بیگانگان

در چنین وقتی پیش‌بینی خط سیر مناسبات خارجی ایران برای یک اروپایی دشوار است زیرا که هیچ اشارتی رهنمای در پیش نیست. ایرانی‌ها خودشان امروز بسی ترسان و اندیشناک‌اند و اندیشه ایشان نه از این است که جریان بولشه‌ویکی ایران را فراق خواهد گرفت که این یکی بنا بر حادثات اخیر

داخلی تخمینا محال است. بلکه از اینکه رفتار «روسیه سوویه تیک» درباره آنان مبادا به سبب وازدن اهل ایران طریقت بولشه‌ویکی را بدتر شود. بسیاری از ایرانیان خوشوقت‌اند از اینکه دولت ایران بند و بستی با دولت آمریکا کرده نفوذ آمریکاییان را در ایران افزوده است. زیرا که گمان می‌کنند که در وقت حاجت در سایه این نفوذ مستفید از یک حمایت سیاسی خواهند گشت و بلکه حدود استقلال کشور را نگه خواهند داشت. برخی از ایشان نیز این ادعا را باور نمی‌کنند و می‌فهمند که در هیچ موقع دولت آمریکا نخواهد توانست که تدبیری عسکری از خشکی یا از دریا برای حمایت و حفاظت ایران بیندیشد. ولیکن هیچ‌کدام از این دو طایفه آن فایده جانی را که در حفظ آهنگ و وفاق با دولت انگلیس برای ایران هست مدرک نیستند و گویا در نمی‌یابند که بودن یک ایران قوی و سرآزادی برای دولت انگلیس بی‌اندازه مهم است و این خود چیزی است که در آن همه سیاسیون مختلف‌المسلک انگلیس تاکنون همیشه هم‌رای و هم‌عقیده بوده‌اند.

قتل کونسول آمریکا

تهاجم جانیانه مردم بر شخص کونسول آمریکا در طهران و رقیقش که به مرگ کونسول انجامید به خوبی نشان می‌دهد که در میان یک قوم مسلمان نادان که اسیر پنجه تعصب است یک تعصب است یک هیجان دینی می‌تواند به این بداهت و شدت بترکد. شک نیست که گرفتاران این مصیبت امکان خطر زندگانی در ایران را نمی‌دانستند و تازه به این مملکت وارد شده بودند. این بیچاره‌ها بدبختانه روز مقدس مسلمانان را برای دیدن یک چشمه‌ای که در نظر خلق مسموم به دست بی‌دینان بوده، انتخاب نمودند لکن معلوم نیست که چرا خود این زوار آمریکایی متهم شدند به بابی بودن؟ ما گمان می‌بریم که این نشده مگر به سبب ساکن بودن چند نفر از مبلغان آمریکایی بهایی Missionnaire در این روزها در طهران. یقین داریم که در وقت رسیدن کونسول میان آن جمعیت، مردم که در حالت غیظ و جنون بودند، کین خود را از اول بیگانه‌ای که به میدان درآمد و خودنمایی کرد، کشیدند.

احتمال می‌رود که نتایج این واقعه برای «سردار سپه» خوب نشده اگرچه روزنامه‌های طهران رفتار و لیس و ماموران نظمیه را در این حادثه دفاع کرده «سردار سپه» را هم می‌ستایند. از اطلاعاتی که از منابع خصوصی گرفته‌ام معلوم می‌شود که مخالفان سردار مدتی است دارند قوت و نفوذ می‌گیرند. دشمنان «سردار سپه» تهیه قتل کونسول را به او اسناد می‌دهند و می‌گویند که این حادثه برای آن مهیا شد که همه مخالفان «سردار سپه» به تهمت شراکت در واقعه قتل کونسول گرفتار و محبوس شوند و برای تأیید این مدعا مردمان توقیف شده بی‌گناه را که بسیارند، نشان می‌دهند. از آن طرف دوستان و هواخواهان «سردار سپه» نیز می‌گویند که این حادثه کونسول را مخالفان و دشمنان سردار فراهم آوردند تا زحمتی و دردسری برای او و کابینه او احداث کرده باشند. در این حال تمییز راست و دروغ این افادات و تفتیش صحت و سقامت این روایات مشکل می‌نماید.

خاور

چون حادثه قتل کونسول به حسن تدبیر و مهارت سیاسیون ایران و آمریکا به خوبی و خوشی فیصل یافته است و از اهمیتش به کلی کاسته و منت خدای را وضع حضرت «سردار سپه» بیش از همه وقت رصین و محکم و استوار است، بیانات خبرنگار «تایمس» در این باب بیشتر از یک حکایت ماضی قیمتی ندارد. با وجود این باید از این سخنان او عبرت گرفت و بیدار بود که برای کشوری مانند ایران که میدان نزاع و حسد چندین دولت است و دشمنانش همیشه در کمین اند و مدعیانش گوشه نشین، یک دم غافل از مکاید ایشان شدن و آنها را نابود انگاشتن مایه بسی ندامت‌ها می‌تواند بود. غافل متشین نه وقت بازی است.



سایکس و ایران

استطرداد: پیش از اینکه به سخن آغاز نمایم، ناگزیریم درباره سرنامه خودمان به خوانندگان گرمی توضیحی دهیم:

دیرگاهی است که در «لندن» شرکتی به نام (The Encyclopaedia Britannica co) تاسیس شده. این کمپانی «دایرةالمعارف» انگلیسی را - که ۳۲ جلد است - ۲۹ جلدش را پیش از جنگ جهان آشوب دارالفنون کمبریج طبع کرده بود. این بار یازدهمین است که این اثر جلیل در انگلستان طبع و نشر می‌شود که آن را طبع یازدهم (Eleventh Edition) نامیده بودند. در اثنای جنگ خیلی حادثات، وقایع، ایجادات و اختراعات، علوم و فنون به میدان آمد و محتویات آن «دایرةالعلوم» را ناقص گذاشت. برای تکمیل آن نقصان در این اواخر شرکت مذکوره فوق به وجود آمد و مبلغ هنگفتی برای سرمایه این کار معین کردند. با فراهم آمدن وسایل مادی متخصصان بسیار از مردان علم و دانش و استاتذ ذوفنون گرد آمدند و هر کسی به فراخور دانش و اختصاصی که داشت منحصر القلم بر کاغذ نهاده و موضوعات ناقص را به اتمام رسانید.

این بود که در نتیجه این مساعی، عده ۲۹ جلد به ۳۲ جلد رسید و آن را چاپ دوازدهم Twelfth Edition نام نهادند. مانمی خواهیم از کمیت و ماهیت و حسن اعتنا و خوبی اسلوب و ظرافت طبع و قشنگی جلد و نفاست کاغذ و از همه بالاتر درجه عظمت و بزرگی این شاهکار سخن بسراییم. زیرا کاری که عقلا و فضیلائی انگلیس متصدی شوند و در آن زمینه خامه‌رانی کنند، بالاتر از گونه تعریف و تمجید است.

لیکن میل داریم به هموطنان انگلیسی دان خودمان انتشار دو جلد کتاب دیگر را که همین «شرکت دایرةالمعارف» به تازگی با قلم ۸۰ متخصص متفنن نویسانیده و از چاپ بیرون آورده، خبر بدهیم. یقین داریم که دست آوردن و مطالعه این کتاب برای هر ایرانی و هر مشرفی واجب است. بسیاری

از اطلاعات و مسائل غامضه سیاسی و پولتیکی و لشکری و کشفیات تازه و ترقیات عصری و تربیت اطفال و پیشرفت علوم و فنون و تنقیدات و خطیبات زمان جنگ و آینده و استقبال ملل و دول علوم عجیبه نوظهور و بسیار مباحث دیگر به ویژه علم اصول «پروپاگاندا» - Propaganda - که در این عصر اخیر اهمیت پیدا کرده، در این کتاب که عبارت از دو جلد و هر جلدی دارای ۷۰۰ صحیفه می باشد، مندرج و موجود است.

به علاوه این دو جلد کتاب تازه که با قطع خوب و جلد قشنگ و کاغذ نفیس و با ذوق سلیم به میدان آمده و تقریباً دارای ششصد و اندی عکس تاریخی است، قیمت آن دو لیره و نیم انگلیسی است که آن مبلغ راهم در چند قسط می توان ادا کرد. کمپانی دایرةالمعارف محض تسهیل کار برای طرفداران علم و معرفت اصول ادای قسط را قبول کرده و خدمت بزرگی به عالم علم نموده است. این دو جلد کتاب (These Eventful Years) (سالیان پر وقایع) نامیده شده است.

از عنوان، درجه اهمیت کتاب را به خوبی می توان دریافت. پس از ورود کتاب، ورق هایش را زده و فهرستش را معاینه کرده، خواستم بینم متعلق به ایران چیزی نوشته شده است؟ در جلد دوم صحیفه ۳۰۱ در زیر سرنامه «Mediaeval Persia In a Modern Worlds» یعنی (ایران قرون وسطایی در یک جهان کنونی) فصلی طولانی دیدم.

این مقاله را جنرال «سایکس» [معروف که مدتی در «خراسان» سمت قونسول جنرالی دولت انگلیس را داشته و بالاخره در زمان جنگ مفتش کل قوای جنوب بوده، در این کتاب نوشته است. این شخص را نگارنده بیشتر و بهتر از سایر هموطنان از دور - می شناسم و آثار او را تعقیب نموده ام. سایکس، مدتی در اسلامبول Attache Militaire نماینده عسکری سفارت انگلیس بود. هنگامی با باروینه و با اشخاصی چند در «آناطولی» گشت و گذار کرد. به کردستان رفت، عربستان را هم گشت. در این سیاحت ایلات کرد و عرب را از نزدیک دید و از آن نتیجه ها و معلوماتی به دست آورد که روسای ماموران عثمانی درباره مملکت و ایلات خودشان در آن اوقات بصدیک او مطلع نبودند. مشارالیه، مشهودات این سفر را در کتاب «Through Deserts and Oases of Central Asia» یعنی [میان بیابان ها و دشت های آسیای مرکزی] ثبت نمود. در آن هنگام وی رتبه ماژوری Major داشته. سپس گویا مامور به ایران شده است. گمان می کنم که کتاب «A Travers la Perse» فرانسوی خودش را در آن ایام نوشته و متعاقباً به سمت قونسول جنرالی دولت متبوعه خود به «خراسان» فرستاده شده.

هنگامی که در خراسان بوده، حادثه توپ بستن Bombardment مرقد مطهر امام هشتم رضا علیه آلاف التحية والثناء از طرف ماموران و قشون «تزاری روس» به وقوع پیوسته اگر فراموش نکرده باشم در آن اوقات روزنامه «شرق قریب» «The Near East»، منطق مانچستر، راپورت رسمی

سایکس را که متعلق به آن حادثه و حشیانه بود، با عکس قبه امام که از اثر گلوله‌های روس‌ها سوراخ شده بود، درج نمود. «سایکس» در آن موقع حقیقت را پنهان نکرد و همه چیز را آشکارا نوشت. نوشته او در انگلستان اثر عظیمی پیدا کرد و جماعت بزرگی از آزادمنشان را بر ضد این وحشت روس‌ها به حرکت آورد. مشارالیه مولف تاریخ مختصر ایران نیز هست *A History of Persia* و همچنان در مدت توقف و ماموریت خودش در «مشهد» کتاب دیگری به عنوان *The Glory of The Shia World* یعنی [افتخار عالم تشیع] نوشته است متعاقباً زمان جنگ عمومی به تشکیل «قشون جنوب» از جانب دولت بریتانیا نامزد و مامور شد.

در همه ماموریت‌های خودش «سایکس» خدمت‌های بزرگ کرده و به پاداش آن خدمات دولت انگلیس رتبه او را به سرتیپی اول *Brigardie-General* (جنرالی) برده و عنوان *(Sir)* ی نیز به او داده است. این شخص در مسائل متعلق به ایران، کردستان و عربستان صاحب وقوف کامل می‌باشد. این است که ما به مقاله و محررات او اهمیت بسیار می‌دهیم و او را در اینگونه مباحث صاحب صلاحیت دانسته محض استفاده ایرانیان به نقل و بیان افکار وی می‌پردازیم:

ایران قرون وسطایی

در این عصر

[به قلم سرپرسی سایکس]

ایران امروزه اگرچه آن کشور دیروزی سترگ و توانا که در آن «سیروس» [۱] و «داریوس» [۲] وقتی فرمانروایی می‌کردند، نیست و از آن خیلی دور افتاده؛ لیکن باز در میان مراحل آسیا صاحب دستگاہ است. شاه ایران فرمانفرمای مطلق العنانی بود که لفظاً خود را «عماد دنیا» و «شاهنشاه» و «ظل الله» می‌نامید؛ و بی‌گزار شاه فخر ماشین و دستگاہ سلطنت و حکومت ایران بود. در مدت سلطنت مدید «ناصرالدین شاه» شکل حکومت ایران عموماً قرون وسطایی بود، آهسته‌آهسته شروع به بیداری شدن کرد. اسباب این بیداری بسیار است که یکی از آنها تاسیس و تمدید خطوط و سیم تلگرافی هند و اروپایی است. این سیم تلگراف ایران را با دنیای خارجی و ممالک سائره به تماس آورد.

سبب دوم، داخل شدن «مبلغان عیسوی» به ایران است. اغلب آنان آمریکایی و انگلیسی بودند، این گروه متتهای جد و جهدرامی نمودند و نمونه‌های عجیب در فداکاری به ایرانی‌ها نشان می‌دادند. وظایف مهمی که این مبلغان در مریض‌خانه‌ها و کلاس‌های مدارس به عهده خود گرفته بودند؛ به ایرانیان حساس سریع‌التاثر به زودی هر چه تمام‌تاثیر کرد. مخصوصاً کسانی که جوان و منسوب به خانواده‌ای بزرگ و طبقات بلند بودند از ایشان سودها بردند. کم‌کم هزاران جوان تیزهوش از چگونگی اوضاع عالم آگاهی یافتند.

سبب سیم، آمد و شد سیاحین و انتشار مطبوعات و روزنامه‌ها بیشتر ایرانیان را از خواب بیدار کرد. هر چند که «ناصرالدین شاه» دشمن تجدد و روشنی افکار بود، باز تبعه او از استفاده عقب نمی‌ماندند.

شاه آشکارا مردمان جاهل بیدانش را بر خبیران و دانشوران ترجیح می‌داد، همیشه درباریانش مرکب از جهلا و کوران بودند. خیلی خوشش می‌آمد که درباریانش میان «بروکسل» - که پایتخت دولت بلژیک است - و «کلم» فرقی نگذارند و این دو کلمه را مرادف همدیگر بدانند!

در آن اوان میان مردم آثار ناخشنودی از وضع حکومت و سلطنت حکمفرما بود. سبب آن عدم ممنونیت اسرافات بی‌جای شاه بود که خزانه ایران را تلف کرده به صرف هوا و هوسات خود می‌نمود. ولی برای تبدیل شکل حکومت هنوز در میان مردم حس و هیجانی نبود.

داده شدن مشروطه

بعد از کشته شدن «ناصرالدین شاه» و تخت‌نشینی «مظفرالدین شاه» تغییر اداره حکومتی تدریجا ناگزیر به نظر می‌آمد. شاه نوهم جاهل و هم سست‌رگ و ضعیف بود. این سستی نه تنها در صحت او کار خود را می‌کرد، بلکه به اخلاق او نیز سرایت کرده بود. مردم از این حال و حالت شاه بنای استفاده را گذاشتند. این بود که بی‌نظمی و اغتشاش روی داد. قروضی که در هنگام سلطنت مظفرالدین شاه گرفته شده بود، باعث فزونی و ازدیاد ناخشنودی عامه گردید. دخل کشور فدای سیاحت‌های گران‌دور و دراز بی‌معنی اروپا می‌شد.

مردم به چشم خود می‌دیدند که مظفرالدین شاه زیر نفوذ وزیر کهنه‌پرستی بود. از این جهت جوش و خروش‌شان روز به روز بالا می‌گرفت. این وزیر روزی که از ممر بد اخلاقی دخل کلی نمی‌کرد، آن روز را ضایع شده می‌انگاشت. به جهت عزل نمودن وزیر بد اخلاق هیجانی میان مردم پیداشد، دکان‌ها و بازارها را بستند و در یکی از مساجد بزرگ بست نشستند.

وزیر امام جمعه را تحریک نمود که خلق را از مسجد بیرون کند. مردم از آنجا بیرون آمده به یک بقعه مقدسی [پناه بردند در آن پناهگاه دم‌به‌دم بر عده مردم افزوده می‌شد. اهمیت این کار به جایی و درجه‌ای رسید که شاه ترسیدن آغاز کرد تا آنکه در برابر امل و آرزوی خلق سر فرود آورد و تن به قضا در داد. بنابراین وزیر را عزل نمود و اصلاحات بسیاری متعلق به اداره کشوری به مردم وعده داد که از آن جمله یکی عدالتخانه بود. در نتیجه خلق شهر آسوده و ساکن گشتند بازارها و دکان‌ها باز گشت، هر کسی به کسب و شغل خود مشغول شد و حیات طبیعی باز دایر گشت. همه گمان می‌کردند که این طوفان خواهد گذشت.

حال آنکه وضع روز به روز بدتر شد. وعده‌های شاهی چون از قوه به فعل نیامد، مردم دوباره به سفارتخانه انگلیس متحصن گشتند. از این کیفیت مکررا شاه هر اسناک گردید، هنگامی که بر

بستر مرگ خفته بود نسخه - بیان نامه - بخشش مشروطیت را به صحه رسانید و دستخط کرد؛ در صورتی که کشور و ملت ایران لایق و آماده این کار نبودند.

ایران میان هندوستان و روسیه حائل است

سیاست و پولتیک انگلستان همیشه بر آن بوده و هست که آزادی و استقلال و تمامی ملک ایران را تامین نماید و تقویت دهد، زیرا مدت درازی است که ایران در میان خاک هندوستان و دولت روسیه قوی الشکیمه را از حدود همدیگر جدا کرده و در این راه خدمت‌های گرانبها ادا نموده است.

گواه این مطلب آن است که دولت انگلیس سالیان دراز در خلیج فارس زحمت‌ها و مرارت‌ها کشیده، پول‌ها خرج کرده و خون‌ها ریخته تا آنکه توانسته است آنجا را از دست غارتگران و چپاولچیان بحری‌رهای دهد و آنها را سرکوبی نماید؛ بدین وسیله با خیلی کشش و کوشش آسایش و آرامش خلیج را توطید و تامین کرده و راه تجارت را بر همه عالم گشاده نگه داشته است.

واقعا اگر کشتی‌های جنگی انگلیس از دریای خلیج فارس خودشان را عقب می‌کشیدند و مدام مواظب این امر مهم نمی‌گشتند، دوباره آنجا دچار تاخت و تاز دزدان و راهزنان دریایی می‌گشت و اندازه خسارات مالی و جانی چندین بار از روزهای گذشته افزون‌تر می‌شد.

سیاست روس‌ها غیر از این بود. وزیران تزار قدرت آن را نداشتند که ماموران و صاحب‌منصبان خودشان را مراقب باشند. قونسول‌ها و سیاسیون روس در ایران به فکر الحاق ایالات شمالی ایران به خاک روسیه افتادند. محض همچنان از یکسو مرو جان و نطاقین خودشان را به مشهد روانه کرده، زواری بی‌گناه و بیچاره را که به عزم زیارت بدانجا آمده بودند، به هیجان آورده و از دیگر سو آن را بهانه و دستاویز خود قرار داده برای حفظ جان و مال اتباع‌شان قوه طلبیده بودند. در آن هنگام من سمت قونسول جنرالی دولت انگلیس را داشتم. از همه این شعبده‌بازی‌ها مطلع و آگاه بودم، ریش سفیدان مشهد را به نزد خود طلبیده به همه گفتم که بهانه و دستاویز به دست فرمانده قشون ندهند تا او نتواند توپخانه خود را به کار برد. این نصایح من با وجودی که کارگر افتاده بود، باز روس‌ها میل نداشتند که شهر را آرام ببینند، آشوب را ممسک قرار داده گنبد زرین و مسجد قشنگ امام هشتم (امام رضا علیه آلاف التحية و الثناء) را به توپ بسته و آشوب طلبانی را که شبانگاه روس‌ها آنها را در آنجا جای داده بودند، متفرق نمودند.

در دنیا هیچ زیارتگاهی تاکنون به این خبیث و ملعنت و بی‌انصافی دچار نگردیده است. روس‌ها در این کار هجوم به همسایه معصوم و بی‌صدا مسوولیت عظیمی دارند.

نتیجه‌های جنگ روس و ژاپون

شکست خوردن روس‌ها از ژاپونی‌ها نتیجه عمده بخشید. ملت‌های شرقی به این حقیقت پی بردند که دولت‌های مغربی چنانکه می‌پنداشتند «لایغلب» نیستند. در همان وقت، آن هزیمت

روس‌ها را واداشت که از باد و برودت دیرینه دست برداشته با دولت انگلیس در خصوص امور آسیا بسازند. این بود که در سال ۱۹۰۷ مسیحی میان انگلیس و روس یک قراردادی به امضای رسید و به رفع تمام سوء تفاهات منتج گشت. یعنی قرار بر این داده شده که اسباب تمامی را که میانه دو دولت اروپایی از قدیم الایام موجود بود، از میانه بردارند و هیچ‌یک با دیگر در هیچ جای آسیا تماس قطعی با همدیگر نداشته باشند. لذا در ایران مناطق نفوذ تجار تی معین و محدود گشت. دولت روس ایالات شمالی و وسطی ایران را صاحب گشت. دولت انگلیس به حصه کوچکی که عبارت از زمین‌ها و صحراهایی که داخل منطقه حدود دهند بود، قناعت نمود.

به حکم طبیعت ایران از این قرارداد منفعل و مضمتر گردید. زیرا تا آن وقت دولت ایران یگانه خط سیاستی که داشت عبارت از رقابت و هم‌چشمی این دو دولت بود که از آن استفاده می‌کرد و هر دو را به جان یکدیگر می‌انداخت. چون هر دو را با هم دم‌ساز دید و از این اتفاق‌شان رَم کرد.

زیرا ایران گمان کرد که این تحدید اشارت بدی است و در آخر کار خاک ایران میان این دو دولت قسمت خواهد شد. این کار به ایرانیان چنان نمود که دولت انگلیس که دوست قدیم و تاریخی ایران است نه تنها ایران را فراموش کرده بلکه آن را می‌خواهد با رقیب دیرینه خود مقاسمه کند.

اگر چه این قرارداد احتمال جنگ مستقبل آسیایی را - برای تامین سیادت و برتری - میان روس و انگلیس از میانه برداشت؛ ولی حسیات دوستانه ایرانیان را مبدل به بی‌اعتمادی و احتیاط نسبت به ملت انگلیس ساخت.

از آغاز قرارداد دولتین که مدت هفت سال دوام نمود تا آغاز جنگ عمومی، همیشه ماموران سیاسی و صاحب‌منصبان روس می‌کوشیدند که منطقه نفوذ خودشان را به خاک و حدود روسیه ملحق نمایند. به قدری بیمزدگی می‌کردند که در او آخر به اتباع و محمیان خودشان سپرده بودند که به خزانه دولتی ایران مالیات را نداده آن را به سفارت و قونسول‌خانه‌های روس بدهند. نیز به جبر و زور املاک ایرانیان را با قیمت‌های نازل می‌خریدند و مهاجران روسیه را به آنجاها می‌نشانند و بدینگونه برای خودشان مستملکه درست می‌کردند.

راستی، دولت انگلیس دچار یک موقع سختی گردیده بود. چنانکه بارها این اوضاع ناگوار و غیر مشروع روس‌ها را پروتست کرد و هیچ نتیجه نگرفت. از این رو و هیچ وقت به تامین و تسکین افکار عامه ایرانیان موفق نگردید. ایرانی‌های بیچاره هم به خوبی می‌دانستند که در راه اتحاد و اتفاق روس و انگلیس حکم گوسفند قربانی را پیدا کرده‌اند. نمی‌توان از حق گذشت ایرانیان در این اندیشه - به موجب بعض اسباب و علائم حق داشتند.

قصه مورغان چوستر

مشکلات اقتصادی ایران مانند ناخوشی مزمنی است، تازه نیست. چه از سالیان دراز شاهان

ایران و اعیان و زمامداران همیشه منابع ثروت ایران را مانند گاوی دوشیدنی کشیده و برده‌اند در آن هنگام فعلا خزانه دولت تهی و ملت دچار فقر و فلاکت بود، ایران مقروض هم شده بود، مداخل کشوری به طور ندرت صرف احتیاجات مملکت می‌گشت. علی‌الاکثر رندان همه را به جیب خود و به کیسه اقوام و خویشان و بستگان می‌ریختند و برای دولت خرج تراشی‌ها و صورت حساب‌های بسیار عجیب درست می‌کردند. اگر دخل و مالیات صرف کارهای سودمند کشوری می‌گردید، ایران چندان دچار نیستی و فاقه نمی‌شد. شاه همیشه حصه شیرانه خود را از دخل کشور جدا می‌کرد و آن پول‌های گراف را به مصرف آرزوهای شخصی و خوشگذرانی‌ها می‌نمود. وزیران هم مابقی را می‌ربودند و با آن مبالغ برای خودشان پارک و باغ عمارت می‌ساختند.

این بود که بعد از مشروطه عقلای ایران به فکر اصلاح مالیات افتاده، خواستند گذشته را تلافی کنند. لهندا، در سال ۱۹۱۱ یک هیات متخصص مالی از آمریکا خواستند. اصلا ایرانیان می‌خواستند برای آینده ایران قرضی از آمریکا بگیرند و با این تشبث زمینه آن راه‌موار و آماده می‌کردند. بنا به طلب ایران، موسیو «مورغان چوستر» با چند تن از رفقاییش از آمریکا به ایران آمدند. بعد از تجربه و آزمایش مختصر، چوستر به خوبی دانست که کار بسیار دشواری را به گردن خود گرفته است، و تا دارای اختیارات کامل (دیکتاتوری) نباشد کاری نخواهد توانست از پیش برد. مجلس ملی ایران بی‌درنگ این آرزوی وی را به جا آورده، هر چه می‌خواست به او داد. و «چوستر» با جد و جهد و حرارت دست به کار زد و به جاروب کردن خزانه - که حکم یک طوبله مرداری را داشت - پرداخت. بدبختانه «چوستر» از اوضاع احوال مشرق زمین بی‌خبر بود و از سختی‌ها و دشواری‌های که وی به عهده خود گرفته، غافل بود. مخصوصا نازکی موقع خود را در برابر روس‌ها نمی‌دانستند. و گوش به اندرزهای دوران‌دیشانه هموطنان خود که به بیداری او می‌کوشیدند، نداد. اقدامات وی بر ضد منافع روس‌ها بود. به این معنی که روس‌ها مایل نبودند امور مالیه ایران سر و صورتی پیدا کند و رونق به روی کارها بیاید. روس‌ها بهانه می‌جستند که او را از ایران بیرون کنند. تا اینکه برای تحصیل مالیات از یک شاهزاده که «شعاع‌السلطنه» نمی‌خواست آن را بپردازد، «چوستر» مراجعت به قوه ژاندارمری کرد و به ضبط و مصادره اموال و املاک شاهزاده برخواست. قونسول جنرال روس [پوخاتینوف] به بهانه آنکه شاهزاده از اتباع روسیه پول گرفته و مقروض آنها می‌باشد، قزاق روس به درب عمارت او فرستاد و ژاندارم‌های «چوستر» را توقیف نمود. «چوستر» به جای اینکه آن معامله ناشایسته را پروتست کند و به آنقدر اکتفا نماید، عده زیادی از ژاندارم‌ها را که تابع امر او بودند روانه موقع جدال نموده سربازهای روس را از آنجا براند؛ این حادثه روغن بنان روس‌ها مالید فوراً به دولت ایران «اولتیماتوم» دادند. اگرچه ایرانی‌ها یکی، دو روز فریاد (زننده باد چوستر)، (استقلال یا مرگ!) می‌کردند، باز مجبور به پذیرفتن

تهدید روسیه گشته و عذر «چوستر» را در آخر کار خواستند. چنانکه من در «تاریخ ایران» خودم نوشته‌ام، روس‌ها هرگز نمی‌خواستند به «چوستر» اجازه پاره‌ای کارها را بدهند و اسباب کامیابی او را فراهم بینند. به هر حال «چوستر» مورگان حق داشت داستان وقایع زمان ماموریت خود را در کتاب (The Strangling of Persia) بنویسد و بد آن اظهار تأثر و تلهف کند.

انعکاس جنگ عمومی در ایران

جنگ عمومی اخیر در اروپا ظهور کرد ولی ایران در آن هنگام به قدری عاجز و ناتوان بود که نمی‌توانست از جای خود بجنبد. لهنذا، ناچار بی‌طرفی خود را اعلان کرد، ولی مانند دولت‌های بی‌طرف دیگر، هیچ تأثیری بر زمره جنگیان نداشت.

دولت آلمان خیلی پیش نقش خود را کشیده و مانند «نابلئون» که یک عصر پیش به عزم تسخیر هندوستان افتاده بود، آلمان‌ها هم می‌خواستند تاخت و تازی به هندوستان کرده ضربت بزرگی به دولت انگلیس بزنند.

در شمال ایران، روس‌ها با تن تنها می‌توانستند منافع خودشان را صیانت کنند. سفرای آلمان و اتریش متتهای کوشش و غیرت را به کار بردند تا شاه جوان بی‌تجربت را از طهران با خودشان به یکی از شهرهای دیگر ایران ببرند و طهران را تخلیه کنند. این اقدامشان نتیجه نبخشید و بی‌ثمر ماند، قشون روس هم رجاله و داوطلبان ایرانی را - که آلت مقاصد آلمان‌ها بودند و در زیر بیرق آنها می‌جنگیدند - به زودی متفرق نمودند.

برای دولت انگلیس ضربت بزرگی بود. زیرا عده کثیری از قوای ترک برای تاخت و تاز از راه ایران به سمت «افغانستان» و استیلاي هند آزاد شده بودند.

قوای روس که در اولین وهله از پیش رفتن قشون ترک جلوگیری کرده بودند، این دفعه در برابر قوای کلیه ترک که با توپ‌های گران و سنگین مجهز بودند، نمی‌توانستند ممانعتی بنمایند. روس‌ها تا جایی که ممکن بود به دشمن فرصت دادند و همه جا عقب نشستند، تا آنکه بالاخره رحل اقامت را در «قزوین» افکندند.

آلمان‌ها می‌خواستند رو به طهران قشون بکشند و آنجا را به دست بیاورند در این اثنا قوت بزرگی برای انگلیسان به عراق رسید و از آغاز پاییز آن سال اوضاع جنگ دگرگونی پیدا کرد.

کامیابی‌های انگلیس

حکومت انگلیس در اوضاع ناگوار جنوب ایران چون بسیار علاقه‌مند بود، در بهار سال ۱۹۱۶ بنا بر مقاوله نامه‌ای که با ایران امضا کرده بود، برای ادامه آسایش آن حوالی مرا به تشکیل و تنظیم قوت جنوب مامور گردانید. من به سر بازگیری مشغول شدم. این قوت را «تفنگجیان جنوب ایران» South Rifles نامیدم. در بندر عباس که بندرگاه شهر «کرمان» است، شروع به کار کردم.

در کرمان کونسولخانه انگلیس را یافتیم. هنوز رو به کرمان نرفته، از مردمان آنجا کاغذهای بسیار گرفتم که متضمن دعوت حرکت من بود. همه درخواست می نمودند که به زودی خود را به آنجا برسانم و آلمان‌ها را که خلق را به ستوه آورده و اموالشان را به غارت برده بودند بیرون کنم. لهذا، با یک قوه ششصد نفری که مرکب از سپاهیان هندی بودند، از بندر عباس به داخله روانه شدیم. به هر کجا که می رسیدیم، خلق ما را پذیرایی می کردند و رها کننده خودشان از دست بیداد آلمان‌ها می شمردند. دشمنان همین که از آمدن ما آگاهی یافتند به سوی شیراز گریختند. لیکن بالاخره به واسطه بند و بستی که با یکی از روسای قبایل - که دوستدار انگلیس بود دادم، فراریان آلمان گرفتار شدند.

در آن اثنا انگلیس‌ها در عراق مشغول جنگیدن با ترک‌ها بودند. بودن انگلیس‌ها در عراق برای ممانعت آلمان‌ها و ترک‌ها از رفتن به هند بود. ولی آلمان‌ها و ترک‌ها هر دو غافل بودند. چنانچه از کرده هزار نفر سرباز ترکی خودشان را به «هرات» می رسانیدند، آن وقت تموجات حسیات اسلامی کار خودش را می کرد و اثرات مطلوبه می بخشید، و امیر افغانستان نمی توانست بی طرف بماند و به تماشای جنگ بسازد. طوعا و کرها امیر مجبور به ترک بی طرفی و التحاق به عساکر و برادران اسلامی خود می گشت. اینکه می گویم حدس و تخمین نیست، آرای بزرگانی است که در این موضوع صلاحیت و اسعه دارند اگر چنین تشبث و اقدامی در اولین وهله از جانب آلمان‌ها و ترک‌ها شده بود، بر انگلیس‌ها عرصه بسیار تنگ می گشت؛ زیرا تمامی قوای جنگ آزموده انگلیس در میدان‌های جنگ اروپا مشغول زد و خورد بود.

در سال ۱۹۱۵ آلمان‌ها در ایران شروع به عملیات کردند و هیات مخصوص در تحت ریاست صاحب‌منصبان خود به آن دیدار فرستادند. برخی از آنها قبلا در ایران مسافرت کرده بودند. این هیات‌ها با پول و لوازمات جنگی مجهز بودند آن میسیون‌ها با قوت پول، ایلات ایران و اشقیار شورانیده و به زور از راه بغداد داخل خاک ایران شدند. در کرمانشاه و برخی شهرهای دیگر ایران کونسول‌های انگلیس را کشتند. مامور و اتباعش را دستگیر کردند. ادارات تلگرافخانه‌ها و بانک انگلیس را تصرف و پول‌ها را ضبط نمودند. کارکنان آلمان در همه جا میان مردم ساده لوح می گفتند که آلمان‌ها مسلمان شده‌اند و اعلیحضرت «قیصر» برای ادای فریضه حج به مکه مشرف گشته و «حاجی و یلهلم» شده! به درجه‌ای این میسیون قوت پیدا کردند که در پایان ۱۹۱۵ تمام مامورین و اتباع دولت‌های انگلیس و روس را از نقاط شمالی و جنوبی ایران بیرون کردند.

صاحب‌منصبان سوئیدی که روسای ژاندارمری ایران بودند، همه را آلمان‌ها طرفدار خودشان کرده با آن قوت و نفوذ تا «یزد» و «کرمان» و «شیراز» پیش رفتند. مامورین دولت ایران این اوضاع را تماشا می کردند و در هیچ کدام از این شهرها برای محافظت جان و مال اتباع متولفین جزئی

اقدامی هم نمی کردند. با این وضع بی طرفی ایران خیلی مضحک بود. در سال ۱۹۱۶ ترک‌ها «کوه‌الاماره» را ضبط کردند و اسرای بسیار از سربازان انگلیس به دستشان افتاد. این هزیمت توجه مردم به سوی ما برگشت. عناصر شورش‌خواه فراری شدند و به تدریج آسایش و امنیت برقرار گردید. مردم مطمئن گشتند. قونسوخانه؛ تلگرافخانه؛ بانک انگلیس دوباره در آن حوالی باز شد در کرمان بنای سربازنویسی را گذاشتم، همه با کمال توجه می آمدند و داخل تفنگچیان می شدند. از کرمان به سوی «یزد» روانه گشتیم. اتباع انگلیس کم کم به آن شهر برمی گشتند. در شرف حرکت به شیراز بودیم که ناگاه خیر رسید که یک فوج ترک‌ها از «همدان» به طرف «اصفهان» روانه شده اند. در اصفهان ششصد قزاق روسی بود. فرمانده روس‌ها به اتفاق کونسول جنرال انگلیس از من خواهش کردند که رو به اصفهان حرکت کنم. من نیز چنان کردم. در عرض راه بر نهج سابق هر جا که رسیدیم، غرق التفات و توجه خلق می گشتیم. خصوصاً ارمنه اصفهان در راه ما خودکشی می کردند. زیرا اگر ما خودمان را به آنجا نرسانیده بودیم و ترک‌ها داخل شده بودند، یقیناً ارمنی‌ها را می کشتند. ورود ما به اصفهان دشمن را در مسافت هشتاد میل از سمت شمال غربی مجبور به توقف و متعاقباً به رجعت نمود. در اصفهان بودیم تا آنکه یقین حاصل نمودیم که دیگر ترک‌ها رو به این طرف نخواهند آمد. سپس رو به شیراز روانه گشته و در ماه نوامبر به آنجا رسیدیم. روی هم رفته یک‌هزار میل در داخله ایران طی مسافت نموده بودیم.

یک حالت یأس انگیز

در ماه مارس سال ۱۹۱۷ بغداد به دست اردوی انگلیس افتاد. سقوط عراق فوراً اثر خوب در اوضاع ایران بخشید. عساکر ترک و صاحب‌منصبان آلمان که در «کرمانشاه» و «همدان» بودند، مجبور به عقب نشستن گشتند. چه اگر اینطور رفتار نکرده بودند به دست قوای روس و انگلیس می افتادند. روس‌ها در ایران و انگلیس‌ها در عراق آنها را تعقیب نموده در میانه دو آتش می افکندند پس وقت را غنیمت دانسته پیش از رسیدن فلاکت ایران را گذاشته و به قوای عقب نشسته خودشان ملحق گشتند. بدبختانه در همان اوقات که اردوی انگلیس بغداد را ضبط کرد، میان اردوی روس هرج و مرج افتاد. به طوری که سربازهای روس به صاحب‌منصبان‌شان سلام نمی دادند قوای روس که در شمال ایران و «قفقاز» می‌بایست از جلو آمدن فوج‌های آلمان جلوگیری کنند، از هم متفرق گشتند. در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۷ سربازهای روس سنگرها را گذاشته با منت‌های پریشانی و شوریدگی به دهات خود برگشتند.

انقلاب روسیه از سر نو خطر بزرگی برای هندوستان بود. از راه بغداد برای هند آسیبی نبود. ولی راه شمال یعنی راه دریای سیاه، باطوم، باکو و دریای خزر باز بود. قوای دشمن از راه آهن ترکستان به آسانی می توانستند خودشان را به افغانستان رسانیده به کار هندوستان پردازند. آلمان‌ها

با یکصد هزار اسیر که در ترکستان در قبضه تصرفشان بود با سهولت هر چه تمام تر می توانستند پیش روند و بر دولت انگلیس عرصه را تنگ گردانند. باکو که یکی از مراکز بزرگ آسیایی و به علاوه دارای معادن و چاه های مهم نفت است، نخستین هدف آلمان ها بود. اگر آن موقع مهم در تابستان سال ۱۹۱۸ به دست آلمان ها افتاده بود آنها آنجا را تحکیم نموده قدری سامان و افزار جنگی و دو فرقه سرباز اگر به ترکستان روانه کرده و راه هندوستان را گشوده بودند، بی درنگ ایلات شورش خواه آن سامان با اقتضای غیرت و تعصب اسلامی از سوی شمال غربی به دروازه هند زور آورده، اینان از برون و شورشیان و بومیان هند از درون دست به دست همدیگر داده به آسانی و زودی به شهر «دهلی» پایتخت هندوستان تاخته آنجا را غارت و یغما نموده، ضربت بزرگ قطعی بر فرمانروایی دولت انگلیس در هند وارد می آوردند. این است که اوضاع و طالع جنگ دوباره یأس انگیز شد. دولت انگلیس در این باره به بعض تشبثات اقدام نمود، ولی همه از قبیل حرکت مذبحانه بود، به ریاست General Dunsterville (جنرال دونستر ویل) هیاتی تشکیل شد که از نقاط شمالی ایران گذشته به قفقازیه رود و برای مقاومت و ایستادگی در برابر قوای دشمن شالوده ای بریزد. ولی تنها یک نگاه سطحی در نقشه، نشان می دهد که این اقدام شایان هیچ اهمیتی نبود. دولت انگلیس برای جلوگیری این کار نمی توانست از (عراق عرب) قوه بفرستند. زیرا از «بغداد» تا «انزلی» هفتصد میل مسافت است؛ به ویژه راه ها بسیار بد است اتومبیل ها و گاری های بارکش، از آنجا با دشواری مرور می کنند.

ایران هم در آن زمان دچار وضع الیم بدی بود. مردم بی گناه از اثرات جنگ و قشون کشی بیگانگان گرفتار قحطی و بی نانی بودند.

آلمان ها در جوار بندر «انزلی» بالاخره اشقیار را بر ضد دولت ایران برانگیخته تشکیلاتی فراهم ساخته به آنها صاحب منصب و ذخایر جنگی فرستاده بودند. به رغم این همه اشکالات، جنرال «دونستر ویل» توانست به «باکو» رسید؛ لیکن کار از کار گذشته بود ترک ها تقریباً خودشان را به آنجا رسانیده با یک هزار و دو بیست سرباز پیاده و گروهی از بی رگان و بی غیرتان ارمنی آنجا را به جنگ خود در آورده بودند. جنرال انگلیس باکو را حواله دشمنان کرده در یک موقع بسیار نازک بلیت و لعل وقت خود را می گذرانید. ولی ترک ها از اثر شکست هایی که در عراق و «فلسطین» خورده بودند، از طاقت افتاده شده، مانند گذشته، نمی توانستند به آرزو و فرمان جنرال ها و صاحب منصبان آلمان سر فرو ببرند. در واقع اگر هجوم سختی از دشمنان در آن وقت شده بود، قوت جزئی و بی اهمیت جنرال «دونستر ویل» را به آسانی جاروب می کرد. ولی باز ترک ها و آلمان ها خطا کرده در وقت مرهون به کار نپرداخته و برای پیش رفتن به سوی هند دیر مانده بودند.

در بهار سال ۱۹۱۸ حکومت یاران و ایرانیان چنان گمان می کردند که قوای آلمان کار اروپای

غربی را به انجام رسانیده قطعاً فیروز خواهند شد، صاحب‌منصبان و تفنگچیان جنوب ایران کم‌کم مستعد شاله‌تهی کردن از زیر بار سربازی و مهیای شورش بودند. به‌علاوه جد و جهدی که من برای خوابانیدن فتنه و فساد و چپاول و غارتگری می‌کردم بالطبع باعث عتف و ناخشنودی آن عشایر و ایلات می‌گشت که آلمان‌ها و برخی روسا و وزرای متنفذ ایرانی آنها را تشویق نموده و برانگیزانده بودند تا اینکه در سال ۱۹۱۸ رئیس ایل قشقایی با ایل خودش بر سر قوای تفنگچیان جنوب ریخت. این شخص دارای پنج هزار نفر بود. شش هفته من با آنها به‌طور دائمی جنگیدم، ولی اوضاع ماهم چندان تعریفی نداشت. به جهت اینکه من از یک سوی با ایالات می‌جنگیدم، و از سوی دیگر، از تفنگچیان خودم آسوده و مطمئن نبودم، می‌بایست همیشه مراقب حال و حرکات آنها باشم. اهل خود شیراز هم با ما دشمن بودند. بالاخره به سبب دورنگی و نفاق‌ورزی عشایر و ایلات، کار ما باز سر و سامانی پیدا کرد، زیرا که روسای ایلات به مردمان خود وعده یغما و غارت داده بودند. آنها که با نظم و نسق نمی‌جنگیدند و به‌قدر سربازهای تعلیم دیده ثبات و متانت نداشتند، چون دیدند که کشتار زیاد می‌دهند و حیواناتشان در جنگ تلف می‌شود، فهمیدند که به یک کار سهل و آسانی دست نزده‌اند و به جای گرفتن غنیمت خودشان وجه‌المصالحه واقع می‌شوند. تفنگچیان هم که چیره شده بودند، برایشان هجوم آورده فیروز گشتند.

این حادثات در هنگامی اتفاق می‌افتاد که در سمت پنجاب شورش به واسطه سرکشان آنجا برپا بود. ولی آن هم نتیجه نبخشید، زیرا که نابهنگام بود و جنگ عمومی به پایان رسیده و پری فتح و فیروزی به روی موتلفین چهره‌گشایی نموده بود.

بلی جنگ تمام شد و بنا بر ضرب‌المثل فرانسوی (Voler au secours de la victoire) دیگر همه به امانت فیروزی یافتگان می‌شتافتند. ایران نیز در آن میانه به تبریک شتافت و از خدمات و خسارات و فداکاری‌های خود سخن راند. از ترک‌ها و روس‌ها ادعای خسارات و طلب تضمینات هنگفت نمود. به طوری که هرگز نمی‌توانست جاهای طلبیده را حراست و اداره کند.

دولت انگلیس مدعای ایران را بدون مساعدت و معاضدت تصدیق می‌کرد. اگر دولت انگلیس دستگیری کرده بود، ایران با آن خاک‌ها و آب‌های نوظلبیده دولت بزرگ قوی‌الشمیکه می‌شد. پس، برای اصلاح قوه مالیه ایران و برای داشتن اردو و قشون یک‌نسق، مذاکرات لازمه در میان انگلیس و ایران شروع شد. قرار بر آن داده شد که قشون جنوب ایران با قزاق‌ها در تشکیلات جدیدی یکی بشوند. بدبختانه این مذاکرات ۹ ماه طول کشید. در این بین ارباب فتنه و تعصب برای خودشان قوتی به‌هم رسانیدند. و قیل و قال مردم در آن باب بیشتر شد. می‌گفتند دولت انگلیس می‌خواهد ضربتی بر استقلال ایران زند و آزادی را از ایران بگیرد. پارلمنت ایران که برای تصدیق آن عهدنامه اجتماع نموده بود، بدون قید و شرط به فسخ آن قرار داد. ایرانیان اندک‌اندک روی از

دولت انگلیس برتافتند.

در مذاکره با بولشه‌ویک‌ها باز کردند. انگلیس‌ها خود را حامی ایران می‌دانستند و نگهدار منافع او بودند برای مدت کوتاهی، مناسبات بولشه‌ویک‌ها با ایران دوستانه بود، و پاره‌ای امتیازاتی که در ایران داشتند، آنها را به ایران واگذاشته و بخشیدند. ولی تا آخر سال ۱۹۲۳ بندر انزلی را در دست تصرف خود داشتند و هنوز آن را به دولت ایران برنگردانیده بودند.

باز در این هنگام بود که ایران در صدد اصلاح مالیه خود برآمد، و آخر الامر باز به دامن آمریکاییان دست زده از ایشان در این کار یاری طلبید. یاری، آمریکا به دوکتور «میلسپو» (Dr. Millspaugh) اجازه به رفتن ایران داد. این شخص با چند نفر آمریکایی به ایران رفت و تا اکنون مشغول کار است. اوضاع حالیه ایران خیلی پیچ در پیچ و دشوار است. زیرا تمامی قوت به دست وزیر جنگ [سردار سپه] است. مشارالیه برای تقویت کار خودش، اصرار دارد که اغلب دخل مملکت را از خزانه بستاند. ایران تاکنون برای جلوگیری بعضی اشکالات از دولت انگلیس استقراض کرد. دوستانه ایران موفقیت میسر «میلسپو» را در کاری که متعهد آن گشته از ته دل خواهانند.

نگاهی به آینده ایران

به عقیده من تا هنگامی که ایران اخلاق و عادات قرون وسطایی خود را از دست ندهد و آن را تبدیل نکند، هیچ امید پیشرفت و نجات برای او نیست و یکی از دلایل کهنه‌پرستی ایران کیفیت مجتهد عراقی است که امثال او در نجف و کربلا فعلاً نفوذ دارند. در این اواخر که تبدلات عظیمه در عراق رویداد و حکومت آن سامان به امیر «فیصل» سپرده شد، مقتضای سیاست آن بود که انتخاباتی در آنجا به عمل آید. مجتهدین آنجا به شدت مخالفت به این انتخابات کردند. یکی از آنها بیان‌نامه‌ای منتشر کرد که هر کس که رای بدهد و در انتخابات شرکت به هم رساند، معلون و زنتش مطلقه خواهد بود. حکومت عراق به طوری که حق داشت این اجاق فتنه و آشوب را از آنجا پراکنده کرد. مجتهد بزرگ و ملاهای دیگر مجبوراً پناهنده به ایران شدند. گمان می‌رفت که ایرانیان اهمیتی به این دعوا ندهند و حرف آنها را نشنوند. زیرا که مداخله در کارهای داخله یک مملکت اجنبی بیرون از حدود و ظایف یک آخوندست؛ حال آنکه کار به عکس شد. ایران از این واقعه زیرورو گردید و بر ضد ملت انگلیس نمایش‌ها داده شد. دکان‌ها و بازارها بسته شد و این آشوب تمام شهرهای ایران را فرا گرفت. در خاتمه سخن باز می‌گویم: یگانه‌امیدی که برای ایران هست آن است که ایرانی‌ها خودشان را آماده و سزاوار برای زیستن در این قرن بیستم بنمایند. دواهای سبک و سطحی برای درد ایران فایده ندارد باید عیوب را از ریشه زد و به جای خرافات معقولات نشانند.

[ناخوانا] به طوری که امروزه و سائل نقلیه [ناخوانا] می‌تواند از بسیاری از نقاط ایران بگذرد.

ولی این کفایت نمی‌کند. [ناخوانا] عقیده درست من آن است که باید ایران بکوشد تا برای خود راه [ناخوانا] که [ناخوانا] به وسیله زمین‌های بایر سر سر شود و [ناخوانا] به آن شکست وداع کرد؛ و گرنه با این اوضاع همیشه ایران سست و ناتوان خواهد بود. ب راه‌آهن [ناخوانا] ایران می‌شود. ساختن راه‌آهن در ایران گمان نمی‌کنم که [ناخوانا] چندان غنی برساند مگر با دولت ایران یگانه جدالی را که به دست دارد بر خاک‌های نفت‌خیز خود را برسیم تاسیسات به جای گذارد.

[نقد سخنان مایکل توسط مجله خاور]

عقاید «میرپولس سایکس» متعلق به ایران چون از نقطه نظر انگلیس و منافع انگلستان باز [ناخوانا] حتی می‌دهیم. ولی لازم دانستیم که عقاید خودمان را نیز در این [ناخوانا] بنویسیم و به تحقیقات مشارالیه از دریچه چشم ایران نگاه کرده جواب بدهیم. در اینکه ایران هنوز آداب معیشت قرون وسطایی را دارد حرفی نداریم. می‌خواهیم ببینیم ایران چرا پس مانده کاروان مدینیت است و با وجود آرزوی ترقی در آینده به زحمت چرا به مقصد نرسیده؟ از آغاز اداره مشروطه تا این دم وطنخواهان ایران زحمت‌ها و مشقت‌ها برای پیشرفت کار ملت کشیدند و خون‌ها ریختند چرا باز موفق به چیزی نشدند؟ زیرا که در هر گامی که برداشته‌اند، فوراً سیاست استعماری چهره خود را نموده و در همه کشمکش‌های چندین ساله ایران نه تنها روس‌ها امپریالیست بلکه انگلیس‌ها نیز مسوول و کنجکاوند.

«سایکس» در قبال دولت‌های ایران دولت متبوعه خودش را پاکدامن و معصوم نام داده و انگلیسی‌ها را دوستدار و خیرخواه ایران وانمود کرده است و همه مسوولیت‌ها را به گردن روس‌ها انداخته. «سایکس» می‌گوید: چون مظفرالدین شاه در بستر مرگ اداره مشروطه را به ملت ایران بخشید و حال آنکه ملت ایران لیاقت آن را نداشتند و حال آنکه در خراسان مشروطه‌خواهان را خود ایشان کمک می‌رساندند و آنها را خودشان تشویق می‌کردند. شبنامه‌ها، میتگ‌ها، شلوغ‌کاری‌ها، کینه‌بازی‌ها، تزویرها و مقالات مهیج روزنامه‌ها همه با پول انگلیسی‌ها صورت می‌گرفت. چون «محمدعلی شاه» را قاتل روسیه می‌دانستند و سلطنت او را با منافع خودشان منافی می‌شمردند از هنگامی که او در «تبریز» ولیعهد بود انگلیسی‌ها با او خوش نبودند. ما نمی‌خواهیم از محمدعلی شاه دفاع کنیم و او را بی‌گناه و معصوم بشناسانیم ولی می‌خواهیم حقایقی را که «سایکس» و امثالش همیشه تحریف می‌کنند بفهمانیم تا همه بدانند که ایرانیان از نفس الامر آگاهند و فریفته ظواهر نمی‌شوند.

«مورغان چوستر» را تنها روس‌ها از ایران بیرون نکردند، انگشت انگلیسیان هم به شدت در کار بود. روس‌ها در ایران هر چه کردند با اطلاع و تصویب مسیر (ادوارد تعهدی) بود. زیرا که اصلاح امور مالیه ایران برای هر دوشان ضرر داشت. روس‌ها «اولتیماتوم» خود را به تصویب لندن به ایران

دادند و انگلیسان آن را به «وثوق الدوله» قبولانیدند. برای ایران هم در آن وقت چاره جز پذیرفتن این تکلیف نبود، زیرا که در یک حمله استیلائی سراسر کشور ایران برای روس‌ها کار دشواری نبود. نظام تبریز و تجاوز به «مشهد مقدس» هم بی‌اطلاع انگلستان نبود. مشارالیه اعتراف می‌کند که «ایران سال‌های دراز میان روسیه و هندوستان حایل بوده و از عهده این وظیفه به خوبی برآمده است.» آری، به پاداش آن خدمت‌هاست که دولت بریتانیا با عهدنامه ۱۹۰۷ قسمت بزرگی از نقاط شمالی و وسطی ایران را پیشکش به روسیه نمود...

در آغاز جنگ عمومی ایران اگر ناتوان می‌بود و اگر نمی‌توانست به قول «سایکس» از جای خود بجنبد، سبب آن ضعف آیا خود انگلیسیان نبودند؟ با وجود این حالت روحیه چرا «سایکس» و دولتش چشم‌یاری و یاوری از ایران داشتند؟ کدام حرکت بیدادگرانه و وحشیانه روس‌ها را انگلیسیان مانع گردیدند؟ در هنگامی که آقای نقی‌زاده در سفارت انگلیس متحصن بود، به خبرنگار روزنامه «تایمس» گفته بود که «سبب همه بدبختی‌های ملی ما دولت بریتانیاست»، آیا آقای نقی‌زاده که یکی از لیبران‌مشروطه‌است، علت اصلی را به خوبی بیان نکرده است؟ سایکس توقع داشت که ما با ترک‌ها، که همسایه ما هستند و با ایشان هم‌کیش هستیم برای خاطر انگلیس دست به گریبان شویم؟

«سایکس» می‌پرسد که چرا مجلس ملی ایران قراردادی را که آقای «وثوق الدوله» در مقابل صدوسی هزار لیره استرلین به ایران بار کرده و آن بیان‌نامه عوام‌فریب را که در سفارت طهران انگلیس نوشته شده بود، تصدیق نکرد؟ انصاف باید داد. آیا یک مجلس چگونه می‌توانست آن را بدون وداع به ناموس و شرف تصویب کند؟ اگر پارلمان انگلیس در جای آن بود، آیا قرارداد فروختن و پیشکش نمودن وطن خود را به یک دولت بیگانه امضا و تصدیق می‌کرد؟

استخدام صاحب‌منصبان انگلیس در قشون ایران و متخصصین انگلیس در مالیه ایران و امتیازات دیگر که هر فقره آن را جز پایان استقلال مملکت و داغ غلامی بر جبین ملت ایران نمی‌توان خواند، چگونه ممکن بود بدون اتهام به خیانت در حق ایران پذیرفته شود؟

در هنگام ورود شاه به لندن، در یک میهمانی «لورد کورزون» شاهزاده «نصره‌الدوله» فرمانفرم‌سازاده را که نوکر زرخرید دولت معظمه بریتانیاست به وصف «سیاسی بزرگ» توصیف نمود و تملق و چاپلوسی را از اندازه بیشتر کرد. این ستایش نبود مگر برای خاطر عهدنامه معهود! جای حیرت است که همین شخص سیاسی به لباسی دیگر برآمده امروز عضو پارلمان ایران است!

ایران هواخواه بولشه‌ویکی نیست. قشون جنوب را در اثنای جنگ برای نگهبانی منافع و

منطقه نفوذ خویش انگلیس‌ها تشکیل دادند. حالا بر ما منت می‌گذارند و می‌گویند که برای آسایش و نفع ایران این کار را کردیم! حال آنکه در این هم بیشتر از نفع ایران نفع خودشان منظور بود.

باز «سایکس» می‌گوید که اگر کشتی‌های جنگی انگلیس خلیج فارس را از دزدان و یغماگران بحری پاک نکرده بودند ایران دچار خسارات بسیار بزرگ می‌گشت. راست است ولیکن کشتی‌های انگلیس آن اقدامات و فداکاری‌ها را نه برای خاطر چشم‌سیاه ما بلکه برای جلوگیری از نقل اسلحه و قچاق کردند و به آن وسیله هندوستان را تحکیم نمودند.

«سایکس» حرکات آقای «خالصی» را که چرا به امیر «فیصل» سرفرو نیارده و شیعیان عراق را نگذاشته آلت مقاصد انگلیس بشوند خیلی تنقید کرده و ایرانیان را از مساعدات دیندارانه به او سرزنش می‌کنند و این حالت را مثل رده با آن مثال می‌خواهد اثبات کهنگی و پوسیدگی آداب معیشت ایران را کند. آری، از نقطه نظر سیاست حق به جانب اوست. ولی چه کنیم که ایرانیان هنوز دیندارند و زیر نفوذ و وسای دین تا دیرگاهی باز خواهند بود.

«سایکس» به این قدر هم اکتفا نکرده تفتین را، چنانکه خوی هر انگلیسی است، به درجه منتها رسانیده می‌گوید که سردار سپاه برای تقویت کار و نفوذ خودش با اصرار پول از خزانه می‌گیرد. ولیکن ما ایرانیان می‌دانیم که اگر این پول گرفته نشده بود امروز ایران دارای ۵۰ و ۶۰ هزار نفر عسکر منظم و مسلح نبود.

در آخر مقال سر «پرسی سایکس» به ایرانیان اندرز می‌دهد و آرزو دارد که دارای راه‌آهن بشویم و زمین‌های نفت خیز خودمان را به شکل تأمینات این راه میان بگذاریم. ما نیز در این فکر با او همراهیم و پیش از آنکه او عقیده خود را در این کتاب منتشر سازد، ایران به این کار اقدام کرده است و عن قریب به طور دلخواه دارای راه‌آهن نیز خواهد شد. اگر انگلیسیان در این آرزو صادق باشند و ایران را به حال خویشتن بگذارند.

این نیز نگفته‌نماند که بر حسب دلخواه ایشان ایران یقیناً اندک‌اندک و داع به خرافات خواهد گفت و جدا همت به ساختن و پرداختن یک هیات جامعه‌ای که سزاوار زیستن در قرن بیستم باشد، خواهد گماشت. به شرط آنکه: «از دوستان نکشد پیش وی کسی دیوار».

پی‌نوشت‌ها:

۱- مجله خاور سال اول شماره اول

۲- اسد ۱۲۹۹ موافق ۶ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۳۸.

- ۳- مجله خاور سال اول شماره اول .
۴- اسد ۱۲۹۹ موافق ۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۸ .
۵- مجله خاور سال اول شماره اول، ۱ اسد ۱۲۹۹ موافق ۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۸ .
۶- مجله خاور، سال اول شماره اول، ۱ اسد ۱۲۹۹ موافق ۶ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۸ .
۷- Brigadier- General sir Percy Sykes, K.C.I.E, C.B.C.M.G



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی